

تجلی ملامت اندیشی در حکایت شیخ صنعان

جبار خدامرادی^۱

چکیده

داستان شیخ صنعان از حکایات طولانی منطق الطیر است. این حکایت را از جنبه های مختلف: ادبیات سمبلیک، هرمنوتیک، شخصیت پردازی، روانکاری و عرفان بررسی کرده اند. در این پژوهش حکایت شیخ صنعان از جنبه ملامت اندیشی و اصول ادب ملامتی بررسی می شود. بررسی ها نشان می دهد که این حکایت ملامتی است و عطار اندیشه ملامتی را در آن به کار برده و شخصیت شیخ صنعان در حقیقت نمودی از خود شاعر است. نگارنده پس از تعریف ملامتیه و مراجعه به منابع و فرهنگ ها و پژوهش های مرتبط و معتبر اصول و چهار چوب ملامت اندیشی را در این حکایت کاویده است. با دلایل پژوهشی خواننده را اقناع می کند که عطار در حکایت شیخ صنعان و دختر ترسا ملامتی است و ملامتی می اندیشد.

واژگان کلیدی: شیخ صنعان، ملامت اندیشی، عطار، منطق الطیر

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

Jabarkhodamoradi@gmail.com

تاریخ پذیرش

۹۷/۴/۲۰

تاریخ دریافت

۹۷/۱/۲۹

۱- مقدمه

داستان شیخ صنعان و دختر ترسا از مهمترین و طولانی ترین حکایات منطق الطیر عطار نیشابوری و شامل ۴۱۱ بیت است. این حکایت شورانگیز که روساختی عاشقانه دارد از دیدگاههای دیگری هم قابل بررسی و پژوهش است. اگر آن را مغز و هسته منطق الطیر بنامیم سخنی به گزافه نگفته ایم. پژوهشگران زیادی این حکایت را از جنبه های ساختار، نمادین، هرمنوتیک، شخصیت پردازی، روانکاری و عرفانی پژوهیده اند. مهمترین ها به عنوان پیشینه تحقیق شامل موارد زیر است:

الف: کتاب ها

- ۱- کتاب قلندریه در تاریخ. بحث قلندریه و اندیشه های قلندری درباره عطار نیشابوری از محمدرضا شفیعی کدکنی، اندیشه قلندری و رندی عطار را بحث می کند.
- ۲- هرمنوتیک داستان شیخ صنعان در کتاب راز درون پرده از هرمز مالکی اندیشه های ملامتی را بحث می کند و تحلیل مفصلی از شیخ صنعان و دختر ترسا ارائه داده است.
- ۳- کتاب پژوهشی در قصه شیخ صنعان و دختر ترسا از جلال ستاری بحث محتوایی و تحلیل و بررسی از داستان صورت گرفته است.
- ۴- در کتاب جلوه های تصوف در ایران و جهان، عطاء الله تدین بحثی کرده است که عطار خود را قلندر و ملامتی می داند و استناد کرده است به ابیاتی از غزلیات وی.
- ۵- حکایت شیخ صنعان اثر دیگری است از رضا اشرفزاد، که در باره شیخ صنعان، مضمون این حکایت و محتوای آن بحث می کند و ابیات این حکایت را از منطق الطیر شرح و تحلیل کرده است.

ب: مقالات

- ۱- تحلیل داستان شیخ صنعان بر پایه نظریه تک اسطوره جوزف کمپل از محمد ریحانی و راحله عبداللهزاده برزو، فصل نامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی.
- ۲- تفسیر داستان شیخ صنعان از محمداصادق خادمی، رشد آموزش زیان و ادبیات فارسی
- ۳- بررسی تطبیقی دو داستان عرفانی شیخ صنعان و شاه و کنیزک از دیدگاه علم و روایت شناسی داستانی از طاهره مددیان پاک، هفتمین همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی سال ۹۲ دانشگاه هرمزگان.

- ۴- شخصیت پردازی در داستان شیخ صنعان از آرزو احمد بیگی، فصل نامه علمی تخصصی دُردری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزادی اسلامی واحد نجف آباد.
- ۵- تحلیل داستان شیخ صنعان منطق الطیر عطار بر اساس نظریه کنشی گریماس از مسعود روحانی و علی اکبر شوبکلایی، نشریه علمی پژوهشی گوهر دریا (ادب عرفانی) سال ۹۱.
- ۶- تحلیل رمز شناختی داستان شیخ صنعان از محمد علی آتش سودا، مجله علمی پژوهشی بوستان ادب سال ۹۱.

۷- نقد و تحلیل حکایت شیخ صنعان بر اساس نظریه «فرآیند فردیت» یونگ از سعید بزرگ بیگدلی و احسان پورابریشم، فصل نامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی سال ۹۰. آقای محمد رضا شفیع کدکنی، قلندری و اندیشه های قلندری به طور کلی در آثار عطار بحث کرده و آقای هرمز مالکی داستان شیخ صنعان را از دیدگاه علم هرمنویک بحث و بررسی کرده و گوشه چشمی به بحث ملامتی و تاریخچه آن انداخته است ولی بحث اندیشه ملامتی در داستان شیخ صنعان و دختر ترسا هنوز به طور کامل و مفصل بیان نشده است. با وجود این هنوز جای پژوهش های زیادی در این حکایت خالی است. یکی از این زمینه ها اندیشه و دیدگاه ملامتی در حکایت شیخ صنعان و دختر ترسا است. مهم ترین سوال یا سوالاتی که سبب خلق این پژوهش شده است به قرار زیر است:

۱- آیا در این حکایت اندیشه های ملامتی وجود دارد؟ ۲- اصول و چهارچوب ملامت اندیشی چگونه در این حکایت تجلی می یابد؟ ۳- درون مایه و محتوای ملامت اندیشی شیخ صنعان و دختر ترسا چقدر با اندیشه عطار ارتباط دارد؟ البته سوالاتی بیشتر از آنچه گفته شد در قسمت بحث و بررسی پژوهش به آن پرداخته می شود.

در این پژوهش ابتدا تعاریفی از ملامت و ملامت اندیشی و نظریه بزرگان و عرفا بحث می شود و اصول ملامتیه بررسی خواهد شد. در قسمت تنه اصلی مقاله با دلایل پژوهشی اندیشه هایی که در باب ملامتیه در حکایت شیخ صنعان و دختر ترسا و اندیشه ای که عطار در این حکایت دارد بررسی می شود. فرض بر این است که داستان دارای اندیشه ملامتی داشته باشد و هیچ دور از ذهن نیست که شیخ صنعان حقیقت احوال ملامت اندیشی عطار نیشابوری باشد.

ملاطیه در فرهنگ دهخدا این گونه تعریف شده است: «آن دسته از صوفیان که به جهت رعایت کمال و اخلاص نیکی خود را از خلق پنهان می کردند و بدی خود را مخفی نمی دانستند و آنها را ملاطیه و ملامیه نیز می گویند.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۱۴۴۶). در زیر این واژه تعاریف و جزئیات آن از رساله قشیریه و کشف المحجوب و نمونه بیستی از خاقانی ذکر شده است. در فرهنگ اصطلاحات عرفانی این چنین درباره ملاطیه آمده است: «فرقه ای از صوفیان که به عمد کارهایی انجام می دهند تا خلق آنها را سرزنش کنند و از این طریق غرور و کبر را در خود می کشند تا به وادی هلاک نيفتند.» (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۴۳). در فرهنگ مآثورات متون عرفانی تعاریف متعددی آمده است به شرح زیر است:

۱- المَلامَةُ ترک السلامه. (حمدون قصار).

۲- المَلامَةُ رجاء المرجیه و خوف القدریه. (ابو حمدون).

۳- المَلامه روضه العاشقین و نزهه المحبین و راحه المشتاقین و شرور المریدین.

۴- المَلامه هُوَ الذی لا یظهر خیراً و لا یظهر شراً.» (صدری نیا، ۱۳۸۸: ۴۹۵).

۱-۱- مهمترین تعاریفی که بزرگان از ملاطیه کردند به شرح ذیل است:

۱-۱-۱ «ملاطیه جماعتی باشند که در رعایت معنی اخلاص و محافظت قائده صدق نهایت جهد مبذول دارند و در اخفای طاعت و کتم خیرات از نظر خلق مبالغت واجب دانند.» (کاشانی، ۱۳۹۰: ۹۹).

۱-۱-۲ ملاطمت در برابر زهد قرار دارد:

عشق آن خوش تر که با ملاطمت باشد آن زهد بود که با سلامت باشد.

(رازی، ۱۳۸۹: ۸۱).

۱-۱-۳ عطار نیشابوری :

اکنون که نشانه ملامیم	و انگشت نمای خاص و عامیم
تا کی سر نام و ننگ داریم	زیرا که نه مرد ننگ و نامیم
در شهر ندا ز نیم و گویم	معشوقه خویش را غلامیم
هم نام به باد داده، هم ننگ	واندر طلب نشان و نامیم
لیکن شب و روز در خرابات	با رود و سرود و نقل جامیم
دیوانه نه ایم، حاش الله	با عقل و هدایت تمامیم (عطار، ۱۳۴۵: ۵۰۵).

۱-۱-۴- حمدون قصار: «الملامه ترک السلامه.» (هجویری، ۱۳۸۶: ۹۰).

۱-۲- اصول ملامتی بر اساس کتاب مکتب حافظ به نقل از کتاب نقد صوفی

۱-۲-۱- ملامتیه اصرار داشتند در سبک زندگانی و رفتار و روش اجتماعی بر خلاف

عامه باشند.

۱-۲-۲- ملامتیه می‌کوشیدند وضعی داشته باشند که مورد نفرت و تخفیف و

ناخشنودی و اجتناب مردم واقع گردند.

۱-۲-۳- اگر در باطن تابع شرع بودند می‌خواستند مردم آنها را تارک شرع بیندارند.

۱-۲-۴- می‌کوشیدند مردم را علیه خود تحریک کنند تا حس لایبالی‌گری و

بی‌اعتنایی‌شان نسبت به خلق مورد پیدا کند.

۱-۲-۵- شعار ملامتیه: «الملامه ترک السلامه و الشهرة آفه» بوده است و می‌خواستند به

عدم تقوی و ترک شرع معروف شوند تا از سیر و سلوک درونی باز نمانند.» (یوسف‌پور،

۱۳۸۰: ۱۰۵).

۱-۳- بنیان‌های ملامتی (تاریخچه ملامتی و ملامت اندیشی)

از میان فرق صوفیه پیروان حمدون قصار که قصاریه نامیده می‌شوند بر طریق ملامت بوده‌اند و آن را گسترش داده‌اند. در کشف‌المحجوب در باب ملامت اولین شخص مورد ملامت را رسول خدا می‌دانند.

«چون رسول خدا به پیامبری رسید مردمان زبان ملامت و سرزنش به وی دراز کردند،

گروهی گفتند کاهن است، گروهی گفتند شاعر است و گروهی او را مجنون و گروهی او را کاذب خواندند.» (هجویری، ۱۳۸۶: ۸۵). بنیان ملامتی در خراسان به وجود آمد و به نیمه

دوم قرن سوم هجری برمی‌گردد و بعد از خراسان به بغداد و سوریه امروزی گسترش می‌یابد. ملامتیه در حقیقت نهضتی در برابر کرامیان است. چون کرامیان با خشونت با مردم

رفتار می‌کردند بعدها ملامتیان در دوره محمود غزنوی دچار ریا و خودبینی می‌شوند و از دل آنان قلندریه برمی‌خیزد. ناشر ملامتیه ابو صالح حمدون بن احمد قصار نیشابوری است.

حنابله و ملامتیه همداستان و هم‌فکر بوده‌اند و با خرقه‌پوشی مخالفت می‌کردند چرا که آن را لباس شهرت و ریا می‌دانسته‌اند. (نگاه کنید به نقد صوفی صص ۱۰۵-۱۰۳) اساس

اندیشه ملامتیه بر سرزنش و درد و بی‌حرمتی از خلق کشیدن بوده است.

«اساس اندیشه ملامتی: ۱- اولیاء خدا ممکنند در اوباش ۲- ملامتیه به رابطه بین مرید و مراد اعتراض داشتند و بر خلاف صوفی‌گری بودند ۳- به جمع و تدوین احوال و اخبار مشایخ متقدم بر خویشتن اعتنا و اعتقاد نداشتند.» (یوسف‌پور، ۱۳۸۰: ۱۰۵). «قدیمی‌ترین رساله در احوال و شرح منش ملامتیه را از ابو عبدالرحمن سلمی دانسته اند.» (همان: ۱۰۵). «میراث ملامتیه در قرن بعد به قلندریه می‌رسد.» (همان: ۱۱۲).

۱-۴- تفاوت ملامتیه و قلندریه و رندان و آیین فتوت (جوانمردان)

«فرق میان ملامتی و قلندری آن باید که ملامتی در اخفای عبادات کوشد و قلندر در خرق عادت، ملامتی در جمله خیرات اعمال و طاعات سعی نماید و زیادتی مرتبه خود را ببندد اما از چشم خلق مخفی و پوشیده می‌دارد. اما قلندری اساس ظاهر نگه ندارد و ذوق و دل سرمایه خود ساخته است.» (یوسف‌پور، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۳). اما شفیع کدکنی ملامتی و قلندریه را یکسان دانسته است و تفاوت بین آن دو را دشوار می‌داند. «از آنجا که آیین قلندری و راه ملامت همیشه دوروی یک سکه بوده اند چه در دوره شکوفایی و تعالی آن‌ها و چه در مراحل پایانی، عهد زوال و ابتدال چیزی به نام قلندری، تفکیک این دو جریان کاری است دشوار و محال.» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۲). رندان مردمانی آزاد و رها بوده اند و وابستگی به زن و فرزند و مال دنیا نداشته اند. رند بلاکش به ملامتیه نزدیک است و رند آواره به قلندریه نزدیک است. «رندان به سبب اینکه از خانمان رها بوده اند و در آوارگی به سر می‌بردند آنها را قلندر می‌گفتند.» (برومند سعید، ۱۳۸۲: ۳۳۹). «رند بلاکش به ملامتیه نزدیک است.» (همان: ۲۵۳). عطار نیشابوری قلندر و ملامتی را یکی می‌داند و خود را قلندر و ملامتی خوانده است.

«مرا قلاش می‌خوانند هستم	من از دردی کشان نیم مستم
نمی‌گویم ز مستی توبه کردم	هر آن توبه کز آن کردم شکستم
ملامت آن زمان بر خود گرفتم	که دل در مهر آن دلدار بستم
من آن روزی که نام عشق بردم	ز بند ننگ و نام خویش رستم.»

(به نقل از تدین، ۱۳۸۸: ۴۶۰)

آیین فتوت هم با ملامتیه شباهت و مناسبت دارد چون دستگیری و بخشندگی به محرومین و آیین جوانمردی به کار می‌بستند. «فتوت طریقی دیگر از صوفیه است که رسم

تجلی ملامت اندیشی در حکایت شیخ صنعان (۷۷-۵۵) ۶۱

و راه آن ساده و عملی در خور فهم پیشه وران و صنعت گران و کشاورزان است و آنان را جوانمردان و اهل فتوت نیز می نامند.» (یوسف پور، ۱۳۸۰: ۱۱۹)

۱-۵- بزرگان مکتب ملامتیه از دیدگاه شاعران، عرفا و نویسندگان

۱-۵-۱- آدم. نجم دایه اولین ملامتی را آدم می داند. «اولین ملامتی که در جهان بود، آدم بود و اگر حقیقت بخواهی حضرت جلت (خدای تعالی) بود زیرا که اعتراض اول بر حضرت جلت کردند.» (رازی، ۱۳۸۹: ۸۱)

۱-۵-۲- پیامبر اسلام. بسیاری از نویسندگان نظر بر این دارند که انبیاء و اولیاء الهی مورد ملامت و تحقیر قرار گرفته اند از جمله رسول اکرم (ص) که مورد سرزنش و آزار مشرکین قرار می گرفت و این آیه در حق او نازل شد که «لا یخافون لومة لائم ذلک فضل الله یتیة من یشاء والله واسع علیم.» (مائده ۵۴) همچنین نگاه کنید به: (تدین، ۱۳۸۸: ۴۴۰) و (هجویری، ۱۳۸۶: ۸۵)

۱-۶- بزرگان ملامتی در کتب عرفانی به قرار زیر است:

نویسنده کشف المحجوب حمدون قصار را پایه گذار و ناشر طریق ملامت می داند (هجویری، ۱۳۸۶: ۹۰) دیگر بزرگان: «ابوحفص نیشابوری، ابو عثمان حیدری در نیشابور، ابوعبدلله محمد بن منازل نیشابوری، ابو محمد المرتعش، ابوعلی شقفی و محفوظ بن محمود نیشابوری.» (یوسف پور، ۱۳۸۰: ۱۰۳) و (ابومسعود بن شبل، عبد القادر جیلی، صالح بربری، محمد بن قسوم و ابوعبدالله المهدوی) (تدین، ۱۳۸۸: ۴۶۸)

۱-۷- معرفی داستان شیخ صنعان و تشابه با داستانهای دیگر

شیخ سمعان یا صنعان و دختر ترسا مفصل ترین حکایتی است که در منطق الطیر عطار آمده و ۴۱۱ بیت است. عطار داستان را به زیبایی تمام سروده است. نویسندگان زیادی داستان شیخ صنعان را بحث و بررسی، بازنویسی، شرح و تحقیق کرده اند. از جمله: پژوهشی در قصه شیخ صنعان از جلال ستاری، حکایت شیخ صنعان تحقیق و توضیح از رضا اشرف زاده، بهروز ثروتیان در کتاب شرح راز منطق الطیر داستان را شرح و بازنویسی کرده است. ماخذ این داستان را بزرگانی چون مجتبی مینوی و بدیع الزمان فروزان فر و عبدالحسین زرین کوب بررسی و بحث کرده اند.

« اکنون تقریباً مسلم است که شیخ نیشابور، حکایت را از یک اثر منسوب به غزالی موسوم به تحفه الملوک اخذ کرده است. در روایت تحفه الملوک از شیخ صنعان به عنوان عبدالرزاق یاد شده، اما عبدالرزاق صنعانی محدث معروف عصر خویش بوده است.» (زرین کوب، ۱۳۹۱: ۱۳۰). «ماخذ این حکایت و کیفیت رسیدن آن به دست عطار را مجتبی مینوی از باب دهم تحفه الملوک امام محد غزالی می داند.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۳۰). شفیع کدکنی می گوید عطار هنگام سرودن داستان شیخ صنعان تحفه الملوک غزالی را پیش چشم داشته است.» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۹: ۵۵). داستان شیخ صنعان / سماعان / سقا، با داستان‌های دیگر در منطق الطیر عطار مشابهت دارد. از جمله داستان شیخ خرجه‌پوش نامدار که در قسمت وادی استغنا ذکر شده است یا همین مضمون شیخ صنعان در بسیاری از غزلیات عطار می‌توان دید. مثال غزل با این مطلع:

«جهانی جان چو پروانه از آنست که آن ترسا بچه شمع جهان است.»
یا با این مطلع:

«وشاق اعجمی با دشنه در دست بخون آلوده زلف و زلف چون شست.»
(به نقل از اشرف زاده، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۳).

حافظ در غزلیات خود بارها به حکایت شیخ صنعان نظری انداخته است. از جمله:

«گر مرید راه عشقی فکر بد نامی مکن شیخ صنعان خرجه رهن خانه خمار داشت»
(حافظ، ۱۳۸۱، غ ۷۷: ۱۰۸)

«دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرما چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما
ما مریدان روسوی قبله چون آریم چون رو سوی خانه خمار دارد پیر ما»
(همان، غ ۱۰: ۱۵)

«آنکه جز کعبه مقامش نبی از یاد لب بردرمیکده دیدم که مقیم افتاده است.»
(همان، غ ۳۶: ۵۳)

۱-۸- مختصری از حکایت شیخ صنعان

در حکایت چنین آورده اند که در حرم و حریم کعبه پیری بود به نام شیخ صنعان / سماعان که دارای کرامت بود و قریب چهارصد مرید داشت. شبی بعد از یک اتفاق خوابی، سخت دلتنگ می‌شود و به بلاد روم می‌رود. در این سفر عاشق دختری ترسایی می‌شود

ولی برای رسیدن به معشوق، دختر شرط‌های ضد شرع و دین سر راه او می‌گذارد از جمله: از اسلام دست بکشد، زنار ببندد، شراب بنوشد، گوشت خوک بخورد و خوک چرانی کند. شیخ صنعان به اجبار به خواسته‌های دختر ترسا تن می‌دهد و مریدانش از او می‌برند تا سرانجام شبی یکی از مریدان خوابی می‌بیند و از رسول الله کمک می‌طلبد تا مرادشان به اسلام باز گردد. بعد از مدتی شیخ توبه می‌کند و به همراه مریدان به کعبه می‌رود دختر ترسا دنبال آنان می‌افتد، اسلام می‌آورد و دختر می‌میرد. لطفاً داستان را مفصل در منطق الطیر عطار بخوانید چون نوشتن جزئیات داستان سبب اطاله سخن در این مقاله می‌شود.

۲- بحث و بررسی

با توجه به آنچه که در بند مقدمه در تعریف و شرح ملامت و اندیشه‌ها و اصول ملامتیه گفته شد نمونه‌هایی از این اندیشه‌ها و نظریه‌ها در حکایت شیخ صنعان بحث می‌شود.

۲-۱- ملامت تضاد سلامت و زهد است. الملامه ترک السلامه (هجویری، ۱۳۸۶: ۹۰).

عشق آن خوش‌تر که با ملامت باشد آن زهد بود که با سلامت باشد

(رازی، ۱۳۸۹: ۸۱).

عافیت با عشق نبود سازگار عاشقی را کفر سازد یاد دار

(عطار، ۱۳۷۴: ۹۷).

زین چنین بسی در راه عشق این کسی داند که هست آگاه عشق

(همان: ۱۰۷).

۲-۲- ملامتیه از سرزنش خلق نترسند سعی بر آن داشتند تا مورد تنفر خلق

واقع شوند

اصول مکتب ملامتی بر اساس کتاب مکتب حافظ به نقل از یوسف پور بیان شده است که، «ملامتیه می‌کوشیدند وضعی داشته باشند که مورد نفرت و تحقیر و ناخشنودی و اجتناب مردم واقع گردند.» (یوسف پور، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

گفت من بس فارغم از نام و ننگ شیشه سالوس بشکستم به سنگ

(عطار، ۱۳۷۴: ۹۴).

عشق را بنیاد برید نامیست هرکه از این سر کشد از خامیست

(همان: ۱۰۲).

زهد بفروشیم و رسوایی خریم دین براندازیم و ترسایی خریم (همان : ۱۰۲).

۲-۳- بلا کشیدن و سختی کشیدن از شیوه های ملامتی است

«رند بلاکش به ملامتیه نزدیک است. این بیت از دیوان فیضی به نقل از کتاب آیین رندان: به کوی عشق من آن رند عافیت سوزم که گوش اهل ملامت پر از صدای من است.» (برومند سعید، ۱۳۸۲ : ۲۵۳).

در ریاضت بوده‌ام شب‌ها بسی خود نشان ندهد چنین شب‌ها کسی (عطار، ۱۳۷۴ : ۹۲).

عاجز و سرگشته می‌نالید خوش روی خود در خاک می‌مالید خوش (همان : ۱۰۵).

۲-۴- ملامتی روشی برای رفع خودبینی و دیگر بینی است.

«ملامتیه خود را به عمد معروض ملامت خلق می‌کردند تا به خویشتن فریفته نشوند و عبادت را وسیله جهت معبود شدن خویش نسازند.» (یوسف پور، ۱۳۸۰ : ۱۰۳). شیخ صنعان مریدان بی شماری داشت و مشهور عام و خاص شده بود. اگر این عشق که به رسوایی ظاهری سر می‌کشد برایش پیش نمی‌آمد و این توفیق الهی نبود، امیال نفسانی او را مغرور به خود می‌کرد و بیشتر مورد توجه و تعبد و سرسپردگی مریدان قرار می‌گرفت.

پیشوایانی که در پیش آمدند پیش او از خویش بی خویش آمدند (عطار، ۱۳۷۴ : ۹۰).

گر چه خود را قدوه اصحاب دید چند شب برهم چنان در خواب دید (همان : ۹۰).

در ابیات می‌بینیم شیخ صنعان با رفتن به روم از دست این همه سرسپردگی و عشق و اشتیاق مریدان به او، رهایی می‌یابد و مریدان او را رها می‌کنند.

وانگه ایشان از حیا حیران شده هر یکی در گوشه ای پنهان شده (همان : ۱۰۱). چون بدیدند آن گرفتاری او باز گردیدند از یاری او (همان : ۱۰۰).

۲-۵- ترک آداب مسلمانی و ارتکاب محرمات.

ملامتیه از اسلام مجازی و ظاهری بیزارند و با زهد ریایی سخت مخالفت می‌کنند. به قول شیخ محمود شبستری:

ز اسلام مجازی گشته بیزار که را کفر حقیقی شد پدیدار (لاهیجی، ۱۳۷۴: ۵۴۰).
«الملامة هُوَ الذی لا یظهرُ خیراً و لایضمرُ شراً.» (صدری نیا، ۱۳۸۸: ذیل ملامتیه)
«ملامتیه در اخفای طاعات و کتم خیرات از نظر خلق مبالغت لازم واجب دانستند.»
(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۵)

خرقه در آتش در زد و در کار شد	شیخ چون در حلقه زَنار شد
نه ز کعبه نه ز شیخی یاد کرد	دل ز دین خویشتن آزاد کرد
این چنین نو باوه رویش باز شست	بعد چندین سال ایمان درست
عشق ترسا زاده کار خویش کرد	کفر و خذلان قصد این درویش کرد
کس مبیناد آنچه من دیدم ز عشق	خمر خوردم بت پرستیدم ز عشق

(عطار، ۱۳۷۴: ۹۸).

۲-۶- جبر گرایی و رضایت به قضا و قدر یکی از اندیشه های ملامتیه است.

ملامتیه قضای الهی را عامل تمام موارد می دانند. چه عشق به دین و چه خروج از دین و چه ارتکاب به اعمال محرّمات را همه از تقدیر الهی می دانند. شفیع کدکنی تمام کارهایی که شیخ صنعان کرده است و دختر ترسا از او خواسته در مقدمه منطق الطیر بیان می کند. یکی از آن موارد این است: «قضای الهی عامل خروج از دین اسلام است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۶۴). «و سنت بار خدای عالم- جل جلاله- هم چنین رفته است که هر که حدیث وی کند عالم را به جمله ملامت کننده وی گرداند و سرّ وی را از مشغول گشتن به ملامت ایشان نگاه دارد.» (هجویری، ۱۳۸۶: ۸۵).

«از قضا را بود عالی منظری	بر سر منظر نشسته دختری.» (عطار، ۱۳۷۴: ۹۱).
«پند دادندش بسی سودی نبود	بودنی چون بود بهبودی نبود.» (همان: ۹۲).
«کار من روزی که می پرداختند	از برای این شبیم می ساختند.» (همان: ۹۳).
«هیچ کافر در جهان ندهد رضا	آنچه کرد آن پیر اسلام از قضا.» (همان: ۱۰۰).
«کز قضا او را چه بارآمد به بر	وز قدر او را چه کار آمد به سر.» (همان: ۱۰۱).
«هر چه می گویند در ره ممکنست	رحمت و نومید و مکر و ایمنست.»

(همان: ۱۰۷).

«گفت این آتش چو حق در من فگند من به خود نتوانم از گردن فکند.»

(همان : ۹۴).

۲-۷- از نشانه های ملامتی و صوفی صافی و صادق، درویش شدن پس از

توانگری است و دلیل شدن پس از عزت.

خود عطار نیشابوری روزگاری طبابت می کرد و جمع کثیری به او محتاج بودند و از لحاظ ثروت و دارایی در اوج و کمال بود و بعد از آن تحول روحی و تحت تاثیر قرار گرفتن، سربه درویشی و عشق و عرفان می زند. یا شیخ صنعان با داشتن آن همه عزت و آن همه مریدان و منزلت دلیل و خفیف ترسازده ای می شود و خوک چرانی می کند و حقارت می کشد. «ابوحمره بغدادی می گوید: علامت صوفی صادق آن است که پس از توانگری درویش شود و پس از آنکه عزیز بود خوار شود و پس از آن که مشهور بود پوشیده گردد و علامت صوفی کاذب آن است که توانگر گردد پس از درویشی و عزیز گردد پس از خواری و معروف گردد پس از آن که مجهول بود.» (قشیری، ۴۶۹: ۱۳۶۷).

۲-۸- نترسیدن از لوم لائم:

ملامتیه از ملامت عوام نترسند و ملامت را برای خود فضل خداوند می دانند. لقلوله تعالی: «ولایخافون لومه لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله واسع علیم» (المائده/۵۴)

«ملامتیه برای آن که به ریا و خود فروشی دچار نشوند از اظهار قبیح و معایب نفس در نزد عامه ابا نداشتند و نفس را همواره متهم و ملوم می خواستند.» (یوسف پور، ۱۳۸۰ : ۱۰۳). شیخ صنعان در اندیشه عطار آنچنان است که هر کس بگوید او گمراه باشد، برایش مهم نیست و اگر یاران و مریدان قدیم از او ناراحت و شکسته دل شوند اهمیتی ندارد. نه بهشت برایش اهمیت دارد و نه دوزخ، نه ایمان برایش مهم است و نه شرم از حق. «گفته اند تصوف بیفکندن جاه بود و سیاه روی در دنیا و آخرت.» (قشیری، ۱۳۶۷ : ۴۷۴).

«آن دگر گفتش که هر ک آگاه شد	گوید این پیر این چنین گمراه شد
گفت من بس فارغم از نام و ننگ	شیشه سالوس بشکستم به سنگ
آن دگر گفتش که یاران قدیم	از تور رنجورند و مانده دل دو نیم

آن دگر گفتش که دوزخ در ره است مرد دوزخ نیست هر کو آگه است

آن دگر گفتش که از حق شرم دار حق تعالی را به حق آزرم دار
گفت این آتش چو حق در من فگند من به خود نتوانم از گردن فگند

(عطار، ۱۳۷۴: ۹۴).

۲-۹- مشغول نبودن به خود و به خلق.

یکی دیگر از مرام های ملامتی از بین بردن غرور و خود بینی و رهایی از دوستی خلق است یعنی دوستی های مردمان سبب غرور و تکبر می شود. بسیاری از نویسندگان و شارحین منطق الطیر، شیخ صنعان را این چنین بحث کرده اند که او با خوک چرانی در حقیقت خوک درون خود را می کشد. با رفتن به نزد دختر ترسا به ذلت و خواری و زنا بستن و خمر خوردن و سجده بر بت و ترک اسلام و شریعت؛ برای مبارزه با نفس و حجابی است که از راه تدین و مسلمانی به وجود آمده است. «شیخ عطار از طرح خوک بانی شیخ صنعان که برای جبران کابین دختر پیشه کرده است، نتیجه حکمی گرفته و از نهاد خوک دار انسان و لزوم کشتن آن دیو نفس را نشانه رفته است:

در نهاد هر کسی صد خوک هست خوک باید کشت یا زَنار بست
تو چنان ظن می بری ای هیچ کس کاین خطر آن پیر را افتاد و بس
در درون هر کسی هست این خطر سر برون آرد چو آید در سفر.»

(به نقل از قراگوزلو، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

۲-۱۰- ملامتیه نهضتی است علیه مقدس مآبی.

مقدس مآبی و در حجاب شریعت افتادن، گمراهی بزرگی است. هر آنچه که سالک را به خود مشغول دارد، از حق باز می دارد. گرفتار شدن در صورت پرستی عین بت پرستی است. شیخ صنعان از سیر و سلوک ظاهری، عادت بدون عشق مریدان و تسلیم بی قید و شرط بیزاری می جوید. به قول شیخ محمود شبستری در گلشن راز:

«بت پرستی چون بمانی در صور بگذر از صورت برو معنی نگر
هر که او در ره به چیزی بازماند شد بتش آن چیزگو با بت بساز»

(لاهیجی، ۱۳۷۴: ۱۳۲).

می بینم که مریدان به صورت و ظاهر دین در حکایت شیخ صنعان متوسل می شوند. وقتی شیخ گرفتار عشق دختر می شود، خبری از توکل و صبر و احوال دل نیست. یکی می گوید غسل بکن، دیگری می گوید تسبیح گوی و مریدان دیگر، از توبه و خواندن نماز و سجده کردن دم می زنند که تمام این موارد همه ظاهر دین است. جواب شیخ در برابر آنان، خارج از صورت و ظاهر دین است. مثلاً توبه کردن از ناموس و حال، محراب روی نگار، سجده در برابر بت که در عرفان مفهومی عالی دارد. سرانجام فارغ بودن شیخ از نام و ننگ مهمترین سلاح مبارزه با مقدس مآبان است. «ملامتیه نهضتی بود علیه مقدس مآبی برخی از صوفیان که زهد را به ریا می آلودند.» (یوسف پور، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

جمله یاران به دلداری او	جمع گشتند آن شب از زاری او
همنشینی گفتش ای شیخ کبار	خیز این وسواس را غسلی برآر
شیخ گفتش امشب از خون جگر	کرده ام صد بار غسل ای بی خبر
آن دگر یک گفت تسبیحت کجاست	کی شود کار تو بی تسبیح راست
گفت تسبیحم بیفکنم ز دست	تا توانم بر میان زتار بست
آن دگر یک گفت ای پیر کهن	گر خطایی رفت بر تو، توبه کن
گفت کردم توبه از ناموس و حال	تاییم از شیخی و حال و محال
آن دگر یک گفت ای دانای راز	خیز خود را جمع کن اندر نماز
گفت کو محراب روی آن نگار	تا نباشد جز نمازم هیچ کار
آن دگریک گفت تا کی زین سخن	خیز در خلوت خدا را سجده کن
گفت اگر بت روی من اینجاستی	سجده پیش روی او زیباستی
آن دگر گفتش پشیمانیت نیست	یک نفس درد مسلمانیت نیست
گفت کس نبود پشیمان بیش از این	تا چرا عاشق نبودم پیش از این
آن دگر گفتش که دیوت راه زد	تیر خذلان بر دلت ناگاه زد
گفت گر دیوی که راهم می زند	گو بزن چون چُست و زیبا می زند
آن دگر گفتش که هرک آگاه شد	گوید این پیر این چنین گمراه شد
گفت من بس فارغم از نام و ننگ	شیشه سالوس بشکستم به سنگ

(عطار، ۱۳۷۴: ۹۴-۹۳).

نمادها و نشانه‌های زهد در این اییات: غسل، تسبیح، توبه، نماز، سجاده و سجده، مسلمانی و اعتقاد به بعد منفی شیطان. نمادها و نشانه‌های صوفیه گری و ملامتی: خون جگر، زنار، دوری از نام و شهرت، روی نگار، بت، عشق، فارغ از نام و ننگ و اعتقاد به بعد مثبت شیطان.

۲-۱۱- ترک شهرت و نام و استقبال از بد نامی.

ملامتیه شهرت را مانعی بر سرراه مرام و مسلک خود می‌دانند. یعنی شهرت و مسلمانی و شهرت در ایمان و مذهب حجابی نورانی است و آنها را از حقیقت باز می‌دارد و دربند شریعت نگه می‌دارد. نویسنده کشف المحجوب ملامت را دارای سه وجه می‌داند: راست رفتن و قصد کردن و ترک کردن. وی ترک کردن را چنین تحلیل می‌کند: «صورت ملامت ترک کردن آن بود که یکی را کفر و ضلالت طبیعی گریبانگر شود تا به ترک شریعت و متابعت آن بگوید و گوید: این ملامتی است که من می‌کنم و این راه او بود اندر او.» (هجویری، ۱۳۸۶: ۸۸). همچنین نگاه کنید به یوسف‌پور در کتاب نقد صوفی: «ملامتیه می‌خواستند به عدم تقوی و ترک شرع معروف شوند تا از سیروسلوک درونی باز نمانند.» (یوسف پور، ۱۳۸۰: ۱۰۵)

یا این بیت از دیوان اسیری به نقل از آیین رندان:

«رندیم و ملامتی و بدنام قلاش و حریف ساغروجام»

(به نقل از برومند سعید، ۱۳۸۲: ۴۴۱).

شیخ صنعان در عشق به ترسا یک سری اعمال انجام می‌دهد که باعث بدنامی و ترک شهرت و نام اوست. از جمله مهمترین کارهایی که شیخ صنعان می‌کند شامل موارد زیر است:

۲-۱۱-۱- خمر خوردن:

«گفت دختر گر تو هستی مرد کار چار کارت کرد باید اختیار

سجده کن پیش بت و قرآن بسوز خمر نوش و دیده را ایمان بدوز»

(عطار، ۱۳۷۴: ۹۶).

۲-۱۱-۲- اقتدا به کفر:

«اقتدا گر تو به کفر من کنی با من این دم دست در گردن کنی»

(همان، ۹۷).

۲-۱۱-۳- زنار بستن:

«شیخ چون در حلقه زنار شد خرقه در آتش زد و در کار شد» (همان : ۹۸).

۲-۱۱-۴- بت پرستی:

«روز هوشیاری نبودم بت پرست بت پرستیدم چو گشتم مست مست» (همان : ۹۸).

۲-۱۱-۵- خوک چرانی کردن:

«رفت پیر کعبه و شیخ کبار خوک وانی کرد سالی اختیار» (همان : ۱۰۰).

۲-۱۱-۶- قرآن فراموش کردن:

«گفت بی طاقت شدم ای ماهروی از من بی دل چه می خواهی بگوی
گر به هوشیاری نگشتم بت پرست پیش بت مصحف بسوزم مست مست
دخترش گفت این زمان مرد منی خواب خوش بادت که در خورد منی.» (همان : ۹۸).

حکمت اسرار قرآن و خبر شسته بودند از ضمیرش سر به سر (همان : ۱۰۴).

۲-۱۲- شیخ صنعان راهنما و مرشد است و یکی از اصول ملامتیه ارشاد خلق

است.

در داستان شیخ صنعان و دختر ترسا از یک طرف دختر ترسا راهنمای شیخ است تا تمام خودبینی ها و خوک صفتی ها و نام و ننگ را از خود به دور کند واز طرف دیگر شیخ راهنمای مریدان است تا هیچ وقت پیر و مراد خود را تنها نگذارند واز جهت دیگر شیخ هدایت گر دختر ترسا به اسلام است و ایمان.

آفتاب آنگاه بگشادی زبان کز پی شیخت روان شو این زمان
مذهب او گیر و خاک او بباش ای پلیدش کرده پاک او بباش
او چو آمد در ره تو بی مجاز در حقیقت تو ره او گیر باز
از رهش بردی، به راه او در آی چون به راه آمد تو همراهی نمای (همان : ۱۰۵).

بعد از آن دختر ترسا به شیخ می گوید:

گفت از تشویر تو جانم بسوخت بیش ازین در پرده نتوانم بسوخت

برفگندم توبه تا آگه شوم عرضه کن اسلام تا با ره شوم
شیخ بر وی عرضه اسلام داد غلغلی در جمله یاران فتاد (همان : ۱۰۶).
«حمدون قصار ملامتی نامدار قرن پنجم هجری از مشایخی است که معتقد بود حق را
با هر جانی رابطه ای، اتصال و پیوندی است و با هر دل پاک و بدون زنگار هوس، رازی در
میان است. حمدون در گفتار و روش هایش به وضوح داعیه ارشاد و رهبری خلق را داشت و
ملامتی بودن درویش را درسیر و سلوک نورمعرفتی می پنداشت که آتش طلب را تیزتر
می نماید.» (تدین، ۱۳۸۸ : ۴۶۷).

در حکایت شیخ صنعان و دختر ترسا هر دو شخصیت ملامتیه هستند و هر دو کار ارشاد
و هدایت بر عهده دارند. دختر ترسا در آخر که عاشق شیخ می شود از خان و مان خود آواره
می گردد و به دنبال شیخ و مریدان می افتد. سرانجام اسلام می آورد و بدون شک انگشت
ملامت هم مذهبیان و ترسائیان به او دراز است و تنها می ماند. در پایان داستان به مرتبه
فنا می رسد و جان به جانان می سپارد. در این قسمت از داستان مقام دختر از شیخ والاتر
می شود چرا که شیخ در دنیای مجازی می ماند و دختر ترسا به دنیای حقیقت می رود.
قطره ای بود او در این بحر مجاز سوی دریای حقیقت رفت باز (عطار، ۱۳۷۴ : ۱۰۶).

**۲-۱۳- ملامتی و قلندری یکی از روش های عرفانی است و عطار هم می گوید منم
ملامتیم.**

باید گفت عطار در بیشتر آثارش خود را ملامتی خوانده است و ملامتی و قلندری اوج
عرفان و ادبیات عرفانی است. نگاه کنید به قلندریه در تاریخ. شفیعی کدکنی ملامتیه و قلندریه
را اوج ادبیات فارسی و خورشید منظومه شمسی این جهان بینی می داند. (شفیعی کدکنی،
۱۳۸۶ : ۳۵). بیشتر پژوهشگران بر این اعتقاد هستند که ادب ملامتی و رفتار و منش
حکایت شیخ صنعان، منش خود عطار است. «رفتار و منش دوگانه شیخ صنعان در این
داستان بازتابی است طبیعی از دوگانگی شخصیت و منش خود عطار که در جای جای آثارش
جلوه های آن را می توان دید.» (مالکی، ۱۳۸۷ : ۷۹). همچنین نگاه کنید به دیوان عطار:

اکنون که نشانه ملامیم	و انگشت نمای خاص و عامیم
تا کی سر نام و ننگ داریم	زیرا که نه مرد ننگ و نامیم
در شهر ندا زنیم و گویم	معشوقه خویش را غلامیم

هم نام به باد داده هم ننگ و اندر طلب نشان و نامیم
لیکن شب و روز در خرابات با رود و سرود و نقل و جامیم
دیوانه نه‌ایم حاش الله با عقل و هدایت تمامیم

(عطار، ۱۳۴۵، غ ۶۳۱ : ۵۰۵).

با توجه به آنچه در این قسمت گفته شد عطار نه تنها خود را ملامتی نامیده است بلکه سرودن داستان شیخ صنعان و گرفتاری‌هایی که برای شیخ پیش می‌آید، همچنین بحث و جدالی که مریدان با او دارند کاملاً ملامتی بودن داستان و شیخ نمایان است. «عطار در مناظره شیخ صنعان با مریدان و نیز در صحنه دیر مغان او را به کسوت یک صوفی ملامتی قلندروش درمی‌آورد و منش و سلوک این جماعت را به تصویر می‌کشد.» (مالکی، ۱۳۸۷: ۷۲).

دلایل دیگری از ملامتی و ملامت اندیشی عطار نیشابوری: الف) برخی تذکره نویسان بر این باورند که شیخ نظام الدین اولیا مانند بسیاری از بزرگان سهروردیه و چشتیه از مکتبی پیروی می‌کرد که عطار از منادیان آن بوده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که عطار هم ملامتی و ملامت اندیش است. (نگاه کنید به تدین، ۱۳۸۸، ۲۹۲ : ب) کتاب جلوه‌های تصوف و عرفان در ایران و جهان به نقل از دیوان عطار ابیاتی آورده است که عطار خود را قلندر و ملامتی می‌داند.

«مرا قلاش می خوانند هستم من از دردی‌کشان نیم مستم
نمی گویم ز مستی توبه کردم هر آن توبه کز آن کردم شکستم
ملامت آن زمان بر خود گرفتم که دل در مهر آن دلدار بستم
من آن روزی که نام عشق بردم ز بند ننگ و نام خویش رستم.»

(به نقل از همان : ۴۶۰).

۲-۱۴- وفاداری به پیر یکی از اصول ملامتیان است.

در داستان شیخ صنعان مریدان وفادار شیخ نیستند. او را در روم تنها می‌گذارند و می‌بینیم یکی از مریدان که آگاه به احوال شیخ است و مرید صادق است، بر سایر مریدان ایراد می‌گیرد و انتقاد می‌کند که چرا او را یاری ندادید. چرا همراه او نشدید. از پیر و ولی و مراد خویش باید پیروی می‌کردید.

«شیخ را در کعبه یاری چست بود
بود بس بیننده و بس راهبر
در ارادت دست از کل شسته بود
زو نبودی شیخ را آگاه تر.»
(عطار، ۱۳۷۴ : ۱۰۱).

«با مریدان گفت ای تردامنان
گر شما بودید یار شیخ خویش
در وفاداری نه مرد و نه زنان
یاری او از چه نگرفتید پیش.»
(همان : ۱۰۱).

«چون نهاد آن شیخ بر زنار دست
از برش عمدا نمی بایست شد
جمله را زنار می بایست بست
این نه یاری و موافق بودنست
جمله را ترسا همی بایست شد
هر که یار خویش را یاور شود
کانچه کردید از منافق بودنست
یار باید بود اگر کافر شود.»
(همان : ۱۰۲).

۲-۱۵- زهد خامی و خشک مذهبی است ولی ملامتی پختگی و آزاداندیشی.

در داستان شیخ صنعان و دختر ترسا هدف مبارزه با زهد ریایی و خشک مذهبی است. مناظره و جدال شیخ با مریدان یکی از مهمترین این احوال است. دختر ترسا بعد از اینکه شیخ آن چهار خواسته ای که مطرح کرده بود به جا می آورد، او را پخته در عشق می خواند و می گوید قبل از این خام بودی.
«پیش از این در عشق بودی خام خام»

خوش بزی چون پخته گشتی والسلام.» (همان: ۹۸).
«دختر گفت این زمان مرد منی. پیش از این در عشق خام بودی اما اینک پخته شدی و در خورد منی. در راه عشق باید کامل و تمام بود و آماده اینار و جانفشانی. نه مخنث که نه مرد است و نه زن ولی جامه مردان پوشیده است.» (ستاری، ۱۳۷۸ : ۲۰).

۳- نتیجه گیری

بررسی های انجام شده نشان می دهد که داستان شیخ صنعان درون مایه های متفاوتی دارد. یکی از این موارد اندیشه ملامتی در این حکایت است. شیخ صنعان مورد ملامت و سرزنش مریدان و زاهدان قرار می گیرد و نگاهی مرتد و خارج شده از اسلام به او دارند، همچنین دختر ترسا وقتی به اسلام حقیقی شیخ ایمان می آورد، بدون شک ترسائیان و

اهل دیرمغان او را ملامت می کنند. هر چند خود عطار مستقیم به آن اشاره نکرده است ولی می توان آن را از فحوای کلام فهمید. در این حکایت هر دو شخصیت داستان (شیخ صنعان و دختر ترسا) از سرزنش اطرافیان باکی ندارند و خشنودند. اصول و مرام ملامتی برای هر دو پیش می آید. هر دو از زهد مذهب خود خارج شده، تهدید می شوند، آزار می بینند و از سرزنش استقبال می کنند. در این راه سختی های زیادی می کشند، پختگی در هر دو شخصیت داستان به وجود می آید، مراحل کمال بشری را طی می کنند. نتیجه مثبت داستان رهایی از غرور و خودبینی و کشتن خوک درون برای شیخ و کشتن نفس زیبای پرستی و غرور به خویشتن برای دختر ترسا است. ترک آداب مسلمانی و دینی، یکی دیگر از این مرام ها بود. بی اثر بودن زهد و عبادت ظاهری و اسیر شدن در صورت دین از بهترین نتایج این حکایت است. علاوه بر این، اعتقاد به قضا و قدر در داستان موج می زند. هر دو شخصیت از مقام و منزلت و ثروت به ذلت و خواری و حقارت می افتند که از مهمترین اصول ملامت اندیشی است. این داستان قیام علیه زهد خشک مذهبیان است. در اینجا نام، ننگ است و ننگ و حقارت، سرافرازی. خمر خوردن و خوک چرانی و زنا ربستن شیخ و فراموشی آداب و اخبار و آیات قرآن خود بهترین نشانه های ملامتی و قلندری است. عطاریه این اندیشه ها اعتقاد دارد. وی قبل از این، پزشکی صاحب نام و متمول بود. رهایی او از این شغل عزتمند و پردرآمد شروع ملامتی و قلندری است. اعتراض عطار از همراهی و پیروی نکردن محض مریدان از شیخ خود را می توان یکی دیگر از مرام های ملامتی نامید. از مهمترین پیام های این حکایت: رهایی از زهد ریایی، اعتراض به زنجیر تقدس و مقدس مآبی، غلبه ناخودآگاه بشری بر خود آگاهی، برتری عشق و دل بر عقل و محافظه کاری، رهایی از خودبینی و غرور به اعمال حسنه، که حجایی بزرگ است.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم ترجمه الهی قمشه ای
اشرف زاده، رضا. ۱۳۸۰. حکایت شیخ صنعان. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
برومند سعید، جواد. ۱۳۸۲. آیین رندان. چاپ اول. تهران: پاژنگ.
تدین، عطاء الله. ۱۳۸۸. جلوه های تصوف و عرفان در ایران و جهان. چاپ
چهاردهم. تهران: انتشارات تهران.
حافظ، مولانا شمس الدین محمد. ۱۳۸۱. دیوان غزلیات حافظ. به کوشش دکتر خلیل
خطیب رهبر. چاپ سی و دوم. تهران: انتشارات صفی علیشاه.
دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. لغت نامه دهخدا. چاپ دوازدهم. تهران: دانشگاه تهران.
رازی، نجم الدین. (معروف به دایه). ۱۳۸۹. مرصاد العباد. به اهتمام و تصحیح محمد امین
ریاحی. چاپ چهاردهم. تهران: علمی و فرهنگی.
زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۹۱. صدای بال سیمرغ. درباره زندگی و اندیشه عطار. چاپ
ششم. تهران: سخن.
ستاری، جلال. ۱۳۷۸. پژوهشی در قصه شیخ صنعان و دختر ترسا. چاپ اول. تهران: مرکز.
سجادی، سید جعفر. ۱۳۷۰. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. چاپ
اول. تهران: طهوری.
شفیعی کدکنی، محمد رضا. ۱۳۸۶. قلندریه در تاریخ. دگردیسیهای یک ایدئولوژی. چاپ
اول. تهران: سخن.
صدری نیا، باقر. ۱۳۸۸. فرهنگ مأثورات متون عرفانی. چاپ اول. تهران: سخن.
عطار، فرید الدین. ۱۳۹۰. تذکره الاولیاء. با مقدمه و تصحیح دکتر محمد استعلامی. چاپ
بیست و دوم. تهران: زوار.
—، —. ۱۳۴۵. دیوان اشعار. به اهتمام تقی تفضلی. چاپ نهم. تهران: علمی فرهنگی.
—، —. ۱۳۹۰. گزیده منطق الطیر. با انتخاب و شرح دکتر سیروس شمیسا. چاپ
دوازدهم. تهران: قطره.
—، —. ۱۳۸۹. منطق الطیر. با انتخاب و شرح محمد رضا شفیع کدکنی. چاپ هفتم.
تهران: سخن.

- _____، ۱۳۷۴. _____ با مقدمه و تصحیح محمد روشن. چاپ اول. تهران: نگاه.
- قراگزلو، محمد. ۱۳۸۶. **چنین گفت شیخ نیشابور**. رساله ای در باب سلوک شناخت عطار. چاپ دوم. تهران: نگاه.
- قشیری، ابوالقاسم. ۱۳۷۶. **رساله قشیریه**. با تصحیح و استدراک بدیع الزمان فروزان فر. چاپ اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین. ۱۳۹۰. **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**. ج ۱. با تصحیح جلال الدین همایی و ویرایش مجید سرمدی. چاپ اول. تهران: علمی.
- لاهیجی، شمس الدین محمد. ۱۳۷۴. **مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری**. با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. چاپ دوم. تهران: زوار.
- مالکی، هرمز. ۱۳۸۷. **راز درون پرده**. هرمنوتیک داستان شیخ صنعان. چاپ اول. تهران: انتشار.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. ۱۳۸۶. **کشف المحجوب**. با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. چاپ سوم. تهران: سروش.
- یوسف پور، کاظم. ۱۳۸۰. **نقد صوفی**. بررسی انتقادی تاریخ تصوف با تکیه بر اقوال صوفیان تا قرن هفتم. چاپ اول. تهران: روزنه.

Quran karim. trajome Ellahi Qomshaei.

Ashrafzade, Reza. 2001/1380SH. **Hekaiate Shiekh Sanan**. 2nd edition. Tehran: asatir.

Bromandsaead, Javad. 2003/1382SH. **Aein rendan**. first edition. Tehran: paz'ang.

Tadaion, Ataoollah. 2009/1388 SH. **Jelvahaie Tasavof va Erfan dar iran va Jahan**. fourteen edition. Tehran: Tehran.

Hafez, Shamsodin Mohamah. 2002/1381SH. **Divane Ghazaliat**. By DR **Khlil khatibrahbar**. chap sio dovom. Tehran: safi alishah.

Dehkhoda, Aliakbar. 1988/1377SH. **Loghatname**. twelfth edition. Tehran: Tehran university.

Razi, Najmodin (Daáie). 2010/1389SH. **Mersadollebad**. by Mohamad amin riahi. fourteen edition. Tehran: elmi va farhangi.

Zarinkoob, Abdoolhosain. 2012/1391SH. **Sedaie ball e simorgh**. about live and thought of Attar. sixth edition. Tehran: sokhan.

- Satary, Jallal. 1999/1378 SH. **paz'oheshi dar ghesaai e sheikh Sanán va doukhtare tarsa**. first edition. Tehran: markaz.
- Sajadi, saied jaefar. 1992/1370SH. **farhange estelahat va taebirate erfani**. first edition. Tehran: Tahori.
- Shafieikadkani, Mohamad reza. 2007/1386 SH. **Qalandarie dar tarikh**. first edition. Tehran: sokhan.
- Sadrinia, bagher. 2009/1388 SH. **farhange ma esorate mootone eirfani**. first edition. Tehran: Sokhan.
- Attar, Faridodin. 2011/1390 SH. **Tazkeratollaoleia** by Mohamad estealami. twenty second edition. Tehran: Zavar.
- , -----, 1966/1345SH. **divaneashaar**. by taghi tafazolli. ninth edition. Tehran: ellmi va farhangi.
- , -----, 2011/1390SH. **gozide mantegholtair**. selected by Siros Shamisa. twelfth edition. Tehran: Qatreh.
- , -----, 2010/1389SH. **Mantegholtir**. selected and description by Mohamadreza SHafiei kadkani. seventh edition. Tehran: Sokhan.
- , -----, 1995/1374SH. by Mohamad raoshan. first edition. Tehran: negah.
- Ghragozlo, Mohamad. 2007/1386SH. **chonin goft sheikhe nishabor**. second edition. Tehran: negah.
- Ghishiri, Aboll ghasem. 1988/1367SH. **resallaieghoshireia** by badieoll zamane forozanfar. first edition. Tehran: ellmi va farhangi.
- Kashani, Ezzedin. 2011/1390SH. **mesbahollhedaie va meftahollkefaie**. jelde1. by Jallaloldin Homaiy va edition by Majid Sarmadi. first edition. Tehran: ellmi.
- Lahiji, Shamsodin Mohammad. 1995/1374SH. **mafatihalleagaz fee sharhe golshan raz Sheikh Mahmud Shabestari**. correction by Mohammad reza barzegare khaleghi va Efatekarbasi. second edition. Tehran: Zavar.
- Maleki, Hormoz. 2008/1387SH. **raze daroone pardeh**. hermenotic of Sheikhe sanán story. first edition. Tehran: enteshar.
- Hojviri, Abollhasan Aliebn Osman. 2007/1386SH. **Kashfollmahjob**. by Mahmud Abedi. third edition. Tehran: sorosh.
- Yusefpoor, Kazem. 2001/1380SH. **naghdesofi**. barrasie enteghadi tarikhe tasavof ba tekie bar aghvale sofian ta gharne haftom. first edition. Tehran: Raozane.